

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۶۹-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه جامعه‌شناختی پدیده همباشی در شهر تهران

* معصومه مطلق

** مهدیه قریشی

چکیده

هدف این پژوهش، مطالعه و تحلیل جامعه‌شناختی پدیده همباشی در شهر تهران است. در سال‌های اخیر نهاد خانواده، تغییرات زیادی را تجربه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به همباشی به عنوان سبک نوظهور زندگی مشترک پرداخت. با توجه به ماهیت و موضوع تحقیق و به منظور بررسی دقیق داده‌ها از رویکرد کیفی استفاده شده است و با به‌کارگیری روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی و رسیدن به معیار اشباع نظری ۶۰ نفر از افرادی که در منطقه ۱۷ تهران تجربه همباشی داشته‌اند، برای گردآوری اطلاعات مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همچنین برای تحلیل اطلاعات از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. در مدل پارادایمی پژوهش، شرایط علی و مداخله‌گر پدیده زمینه راهبرد و پیامدها تحلیل شده است. عوامل مؤثر در پدیده همباشی را می‌توان در سه مقوله طبقه‌بندی کرد. طبق نتیجه این پژوهش عوامل اقتصادی (بیکاری و نداشتن امنیت شغلی، هزینه‌های ازدواج و...)، عوامل حقوقی و قانونی (مسئولیت در ازدواج و ناعادلانه بودن قرارداد ازدواج و مهریه سنگین و ضمانت اجرای حقوقی) و عوامل اجتماعی (تغییرات اجتماعی: تعارض‌های نسلی، ناهنجارهای جنسی و افزایش تضاد در سطح جامعه و...)، بیشترین تأثیر را در پدیده همباشی دارند.

واژه‌های کلیدی: همباشی، خانواده، مدرنیسم، گسست نسلی و نظریه زمینه‌ای.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ایران m-motlaq@iau-arak.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران mahdieh.gh63@yahoo.com



مقدمه

خانواده، نخستین و پایدارترین نهاد انسانی و سنگ بنای جامعه، اولین مکان برای رشد و بالندگی انسان‌ها و بنابراین زمینه‌ساز تکامل بشر است. کارکردهای مختلفی برای خانواده مطرح شده است. در نگاه سنتی، کارکرد خانواده بیشتر در حوزه تولید و پرورش نیروی انسانی دانسته شده (ر.ک: گلچین، ۱۳۷۹) و جامعه‌پذیر نمودن و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای بین نسلی را می‌توان از دیگر کارکردهای خانواده دانست؛ هرچند عوامل مختلفی سبب می‌شود که کارکردهای خانواده تحت تأثیر قرار گیرد و الگوهای جدید رفتاری در جامعه مشاهده شود. خانواده، مفهومی پویا و سرشار از تغییر و تحول است. شدت و میزان و زمان بروز این تغییر و تحولات در تمامی جوامع یکسان نیست؛ اما به لحاظ ارتباطات جهانی، تحولات و دگرگونی‌های جوامع بر یکدیگر اثرگذار است و قرار گرفتن خانواده به عنوان موضوع شناخت، یکی از تحولات مهم است. امروزه در جوامع صنعتی با اینکه ضرورت وجود خانواده پذیرفته شده، ساختار و نقش آن با پرسش و تردید روبه‌رو شده است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۰: ۹۹).

دگرگونی نهاد و ساختار خانواده و به عقیده برخی نظریه‌پردازان غربی، فروپاشی آن به عنوان پیامد مدرنیته در غرب طی دهه‌های اخیر کانون توجه بسیاری از نظریه‌پردازان قرار گرفته است (ر.ک: میشل، ۱۳۸۵). اما اهمیت این موضوع محدود به کشورهای پیشرفته غربی نیست. در جوامع غیر غربی و در حال توسعه نیز دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی و فرایند مدرن‌سازی به‌ویژه در محیط‌های شهری و گسترش فرهنگ مدرن، در میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. شاید اولین اثرات مدرنیته بر نهاد خانواده، تغییر ساختار گسترده آن به خانواده هسته‌ای بوده است. اما این ساختار جدید نیز به تدریج متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است که وضعیت آن را از شرایط چند دهه گذشته به کلی متمایز ساخته است. وضعیت جدید به سست شدن پیوندهای خانوادگی، روابط عاری از قدرت درون خانواده، کاهش پایداری خانواده، کم‌توان شدن هنجارهای خانوادگی در کنترل و سامان‌بخشی به رفتارها و روابط اعضای خانواده، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، درهم ریختن نظام سنتی، تقسیم نقش‌ها بدون جایگزینی و مقبولیت یافتن نظامی نوین و کارآمد و بروز بسیاری عوارض و پدیده‌هایی منجر شده است که رصد نمودن دائمی آثار و آسیب‌های احتمالی

ناشی از این تحولات را گریزناپذیر می‌نمایاند (جمشیدیها و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۴). تغییرات ارزشی در سال‌های اخیر نیز بر مناسبات اجتماعی در ایران تأثیرگذار بوده است؛ تغییراتی که تبعات متعددی برای جامعه به همراه داشته است. ورود و گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی مانند ماهواره و اینترنت، در ایران سبک‌های زندگی متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است.

ازدواج، عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی، یک نماد یا نشان اجتماعی شمرده می‌شود و برآیند و انعکاسی از کل جامعه است (ر.ک: فرامرزی و دیگران، ۱۳۹۶) در این میان با بغرنج شدن مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزار جدید ارتباطی، به تدریج رفتارهای جدیدی نیز در میان جوانان ایرانی شکل گرفته که از مهم‌ترین آنها، روابط جنسی پیش از ازدواج است (گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲ و خلج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹: ۶۴). هرچند روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵)، در این میان یکی از افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج، پیدایش الگوهای زندگی مشترک بدون ازدواج است. همباشی، زندگی زناشویی بدون ازدواج رسمی یا زندگی مشترک بدون ازدواج است که از دید برخی دیگر، «ازدواج سفید» نام گرفته است. ازدواج سفید، نوعی زندگی مشترک است که در نهادهای دولتی مربوطه و یا سازمان‌های دینی ثبت نمی‌شود (چیل، ۱۳۸۸: ۸۷).

این نوع ارتباط هرچند در دنیا پدیده جدیدی نیست، در ایران مسئله‌ای جدید و شوکی فرهنگی است. به گواه بسیاری از محققان (علی احمدی، ۱۳۹۱: ۴۹ و ارمکی، ۱۳۸۹: ۷۹)، زندگی مشترک بدون ازدواج در ایران و به‌ویژه در تهران، روندی رو به رشد دارد (با توجه به حساسیت موضوع، آمار دقیقی از فراوانی این نوع خانواده در ایران در دست نیست). این نوع از الگوی ارتباطی، ریشه‌های عمیق غربی دارد و ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست. منظور از همباشی، زندگی مشترک زن و مرد بدون ازدواج رسمی است. یعنی به گونه‌ای که زن و مرد بدون اینکه خطبه عقد یا صیغه محرمیت بینشان جاری شود، برای زندگی زیر یک سقف می‌روند و از آنجایی که در ایران چنین پدیده‌هایی کاملاً مخالف با شرع، عرف و قوانین کشور محسوب می‌شود، از این‌رو این عمل به صورت پنهانی انجام می‌شود.

گیدنز نیز ویژگی این سبک زندگی را همباشی بدون ازدواج رسمی و با داشتن رابطه جنسی می‌داند. گاهی همباشی، مقدمه‌ای بر ازدواج رسمی نیز می‌تواند باشد، اما از پیش شرطی بر آن حکایت نمی‌کند. الگوهای همباشی طبق دیدگاه مک‌کلین شامل پنج مدل است: رابطه موقت، آشنایی و همراهی عاطفی، ازدواج آزمایشی، ازدواج موقت و جانشین ازدواج (ر.ک: Macklin, 1980). اما می‌توان گفت که اگر در هم‌خانگی، تعهد به شریک زندگی وجود داشته باشد، باز چنین شیوه‌ای از پشتوانه و تعهد قانونی برخوردار نیست. شکل متفاوت و نوظهور این نوع ازدواج به بروز پدیده خانواده غیر نکاهی/ غیر شرعی منجر خواهد شد که چالشی بنیادی برای خانواده سنتی ایرانی است. با توجه به افزایش طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و همچنین بروز پدیده مجرد قطعی و همچنین نابسامانی‌های اقتصادی و افزایش بیکاری در بین جوانان به‌ویژه تحصیل کرده‌ها و دانشجویان، به‌نظر می‌رسد که گرایش به همباشی در سال‌های اخیر گسترش یافته است.

هرچند طبق تحقیق انجام‌شده درباره همباشی در سه کلان‌شهر ایران (تهران، مشهد و اصفهان)، عمر آن بین یک تا سه سال گزارش شده است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۷)، این نوع ازدواج می‌تواند با پیامدهای آشکار و پنهان زیادی روبه‌رو باشد. افزایش نرخ طلاق می‌تواند باعث ترس از ازدواج‌های رسمی و قانونی شود و در نتیجه سوق‌دهنده جوانان به سوی سبک دیگر زندگی مشترک باشد؛ سبک‌هایی که دست‌کم از سوی طرفین به عنوان مقدمه‌ای برای اطمینان از پایداری رابطه در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: گلچین و صفری، ۱۳۹۶).

در کشور ایران، تنها ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها (ازدواج‌های قانونی)، تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد، قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم، با مراجعه به قانون می‌توان مسئله را پیگیری و حل کرد. در کشور ایران به تبع دین اسلام، همباشی به رسمیت شناخته نشده و جرم محسوب می‌شود. طبیعتاً وقتی قانون، اصل این رابطه را جرم می‌داند، هیچ‌گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی‌گیرد و با تبعات آن نیز همانند جرم برخورد می‌کند.

این روابط که مشروعیت دینی، قانونی و اجتماعی ندارند، با چالش‌های زیادی مواجه هستند. این نوع زندگی، پیامدهای آسیب‌زایی نیز دارد. مثلاً اینکه اگر فرزندی به دنیا بیاید،

آینده‌اش چگونه خواهد بود؟ چشم‌انداز این همباشی در این شیوه زندگی با توجه به سنت اجتماعی چگونه است؟

با توجه به موارد مطرح شده و فقدان آگاهی و شناخت پدیده و زمینه‌های آن، مسئله اصلی مقاله حاضر، شناخت پدیده همباشی و زمینه‌ها و پیامدهای آن است. به دلیل ماهیت موضوع و به منظور شناخت عمیق مسئله، از روش کیفی در این مطالعه استفاده شده و به صورت کیفی به علل پدیده همباشی در کلان‌شهر تهران پرداخته می‌شود.

چیستی چالش برانگیز پدیده همباشی در ایران

شاید اولین تصور و پیش‌انگاره‌ایی که هر کدام از افراد جامعه نسبت به تشکیل خانواده و ایجاد زندگی مشترک داشته باشند، ازدواج، آن هم به شیوه قانونی و عرفی باشد. این در حالی است که به گواه بسیاری از محققان، «زندگی مشترک بدون ازدواج در تهران، (گرچه کم شمار است) روندی رو به افزایش دارد و تمایل به مناسبات جنسی غیر از زندگی زناشویی در بین مجردان و متأهلان به چشم می‌خورد. این موضوع به افزایش بیماری‌های مقاربتی و پیمان‌شکنی در مناسبات خانوادگی منجر شده است» (علی احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹).

در واقع اکثر این تغییر و تحولات در نتیجه ورود مدرنیته و جهانی شدن، فرصت بروز و ظهور می‌یابد که ابتدا در غرب رخ داده است. تغییر و تحولاتی که در غرب به واسطه جهانی شدن، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و فرایند مدرنیته روی داده، پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط جهان به جای گذاشته است. در صورتی که در جوامع برای این تغییر و تحولات، بسترسازی و فرهنگ‌سازی نشده باشد، زمینه برای بروز بحران‌ها مهیا می‌شود. شواهد و نتایج تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که بعد از خانواده‌های غربی و اروپایی، خانواده‌های ایرانی با چالش‌های نوظهوری روبه‌رو شده‌اند. امروزه در سراسر دنیا شاهد شکل‌گیری خانواده‌هایی هستیم که به صورت غیر رسمی، غیر مجاز و فردگرایانه ایجاد شده است و سال‌ها به زندگی مشترک می‌انجامد. به عبارت دیگر، از دیگر مصادیق مهم فردگرایی به مثابه امری پسامدرن که خانواده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، شکل‌گیری گونه جدیدی از زندگی مشترک است که خانواده سفید نام دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۴).

این شکل از مناسبات، بسیار اندک و کم‌شمار است، اما به دلیل تعارضات شدیدی که با مناسبات سنتی خانواده ایرانی دارد، دارای اهمیت است. یکی از جوهره‌های خانواده ایرانی

این است که مناسبات جنسی دو جنس، رابطه‌ای شرعی و از لحاظ اجتماعی پذیرفته شده است. اما خانواده هم‌بالین (سفید) فاقد این دو وجه است. در این خانواده‌ها اولاً تولید نسل وجود ندارد و ثانیاً به صورت علنی و آشکار نیست.

فردگرایی و الگوهای جدید زندگی در کلان‌شهر تهران

توسعه ارزش‌های فردی و فردگرایی در جامعه معاصر ایران، امری فراگیر و قابل شناسایی است. منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی، به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در فردگرایی، همه قوانین و احکام جمعی برحسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد، قابلیت‌های فردی و...) توصیف می‌شود (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۱۶). انسان در برابر تمام جبرها، موجودی آزاد، صاحب اختیار و اراده و مسئول اعمال خویش است و این اعمال را آزادانه، آگاهانه و بنا به تصمیم شخصی انجام می‌دهد (نقادان، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۶). در فردگرایی، فرد در پی نفع شخصی خود در کنار نفع اجتماعی سایرین است که به عنوان فردگرایی و شاخصی مهم برای توسعه اجتماعی تلقی می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۵: ۹۱).

فردگرایی به طور مشخص از جمله فرایندهایی است که باعث شکل‌گیری حیات ذهنی ویژه شهر تهران شده است؛ زیرا انواع جدیدی از خانواده را در شهر تهران می‌بینیم که به شدت مبتنی بر فردگرایی بوده، تنها بر دوش یک فرد استوار است. مصادیق گسترش فردگرایی در شهر تهران، بسیار فراوان و قابل توجه است. برای مثال ۷۴ درصد مردم در شهر تهران معتقدند که بیشتر مردم فقط به خودشان فکر می‌کنند و ۷۹ درصد نیز اشاره کرده‌اند که نمی‌توان چندان به دیگران اعتماد کرد (محمدی شکیب، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

دانستن وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر تهران نیز می‌تواند عاملی مهم در تخمین میزان فردگرایی باشد؛ چراکه سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران و قبول تعهدات اجتماعی در قبال سایرین به وجود می‌آید. بنا بر تحقیقاتی که در گذشته نیز انجام شده، سرمایه اجتماعی در شهر تهران در مقایسه با سایر شهرها به‌ویژه شهرهای کوچک‌تر، بسیار پایین‌تر گزارش شده است. در کل استان‌های ایران، استان ایلام، بالاترین رقم سرمایه اجتماعی را کسب کرده و استان تهران و سایر استان‌های بزرگ و مهاجرپذیر مانند اصفهان و فارس، پایین‌ترین میزان را. در تحقیقی دیگر آمده است که ممکن است بخشی از نسل متولدان ۱۳۵۵-۱۳۶۵ در ایران، به‌ویژه گروهی که دارای تحصیلات دانشگاهی بی‌بازده و

کم‌بازده هستند، بیشتر دارای خصوصیات فردگرایانه باشند؛ زیرا اولویت این گروه خودشان هستند؛ احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند؛ مادی‌گرا هستند...؛ به دشواری خود را متعهد می‌کنند؛ در قبول مراجع قدرت و نفوذ مرددند و برای سلسله‌مراتب وزنی قائل نیستند. این شباهت هرچند صوری می‌تواند برای خانواده و تحولات آتی آن در وهله اول در بخشی از جامعه به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد (سرایبی، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳).

یکی از شاخصه‌های بروز فردگرایی و زوال اقتدار سنتی در خانواده ایرانی، تغییرات در نحوه انتخاب همسر است. تا آنجا که آمارها نشان می‌دهد، در دهه قبل از ۱۳۴۰ حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندان مشارکت داشته‌اند و فقط ۱۷/۵ درصد، خودشان همسرگزینی کرده‌اند. در دهه ۱۳۸۰ حدود ۳۱/۸ درصد از طرف خانواده‌ها و خویشاوندان و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (تنهایی و شکرپیگی ۱۳۸۷: ۴۶).

به عبارتی خانواده ایرانی که در چارچوب سنتی خود، خانواده‌ای جمع‌گرا و آیین‌محور بود، در حال حاضر بیش از پیش فردگرا می‌شود. این فردگرایی در زمینه مراسم و گردهمایی‌ها نیز وجود دارد. برای مثال تجمع افراد خانواده که در گذشته در مورد اعیاد ملی مانند نوروز و یا عزاداری‌های مذهبی صورت می‌گرفت، جای خود را به گردهمایی‌های فردگرایانه مانند جشن تولد، جشن فارغ‌التحصیلی، ولنتاین و... می‌دهد که کاملاً جنبه فردی دارند و موضوع اصلی گردهمایی، فرد و گرامیداشت اوست و نه خانواده. بنابراین این نوع از خانواده جدید ایرانی علی‌رغم وجود آیین‌های متعدد، دیگر آیینی و مناسکی نیست؛ بلکه فردگرا و آیین‌زداست (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۳).

محققین فردگرایی را عامل عدم تداوم روابط همباشی می‌دانند: «البته تعداد زیادی از روابط همباشی نیز به ازدواج نینجامیده، به جدایی ختم می‌شود، زیرا همان ویژگی‌های فردی که بر انتخاب این نوع از ازدواج مؤثرند، بر خطرات منجر به جدایی نیز اثرگذارند؛ زیرا کسانی که همباشی را تجربه کرده‌اند، نسبت به افراد دیگر جامعه از ارزش‌ها، تمایلات و پیشینه متفاوتی برخوردارند و به همین دلیل در زمینه طلاق و جدایی نیز ممکن است مستعدتر باشند». هرچند این شکل از زندگی مشترک در حال حاضر در شهر تهران کم‌شمار است، به دلیل تعارضات شدیدی که با مناسبات سنتی خانواده ایرانی دارد، دارای اهمیت است (علی احمدی، ۱۳۸۹: ۹۷).

مطالعه تحولات ایران از تغییرات اجتماعی گسترده‌ای در سال‌های اخیر خبر می‌دهد. امروزه فاصله بین «بلوغ جنسی» و «بلوغ اقتصادی» در ایران به‌ویژه تهران به بیش از ده سال رسیده است؛ فاصله‌ای که به نظر می‌رسد روزبه‌روز در حال افزایش است. این در حالی است که ازدواج تنها راه مشروع رابطه جنسی در ایران است و اکنون این راه، موانع بسیاری در پیش دارد. مشکل بیکاری جوانان از اساسی‌ترین مسائل سال‌های اخیر در ایران و تهران بوده است؛ مسئله‌ای که خود زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات دیگر شده است. سیر تغییرات در خانواده ایرانی با توجه به درک شرایط حاکم در بطن جامعه قابل بررسی و تحلیل است. بی‌شک هر تغییری در نهاد خانواده، منفک و مجزا از روند، فرایند و پیامد تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیست و این امر نه‌تنها متأثر و در تعامل با عوامل داخلی در ایران، بلکه به واسطه جهانی شدن در عرصه‌های مختلف و دیجیتالی شدن زندگی امروزه از نظام جهانی نیز تأثیر پذیرفته است.

برای مثال در تحقیقات دهه گذشته نیز این تغییرات و چالش‌های پیش رو را می‌توان یافت. بدین ترتیب که در ایران به‌ویژه در پایتخت آن، معضل بیکاری و شفاف نبودن آینده، آنچنان واهمه‌ای در دل جوانان ایجاد کرده است که بسیاری از آنان، تحصیلات عالی دانشگاهی را به مثابه تنها روزنه امید برای رسیدن به شغل مناسب و مطمئن انتخاب می‌کنند؛ غافل از آنکه این تصمیم، انتخاب گزینه بدتر در دو راهی چاله و چاه است؛ زیرا طبق گزارش‌های رسمی دولت، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایران ده برابر بیکاری دانشگاه‌نرفتهاست و ظرفیت بخش‌های اداری کشور به «فوق اشباع» رسیده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۹؛ افقی و صادقی، ۱۳۸۸: ۲۵). این در حالی است که تعداد دانشجویان در سال‌های اخیر (۱۳۹۳-۱۳۸۴) بیش از دو برابر شده و در سال ۱۳۹۳ با بیش از پنج میلیون دانشجو در کشور مواجه‌ایم. نتیجه این امر، گسترش ناامیدی جوانان از یافتن شغل درخور و در پی آن، ناامیدی از ازدواج در سن مناسب شده است؛ احساس شکستی که با پیدایش حالت‌های آنومیک همراه بوده است (لطیفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۱).

از سوی دیگر، تغییرات ارزشی در سال‌های اخیر نیز بر مناسبات اجتماعی در تهران تأثیرگذار بوده است؛ تغییراتی که تبعات متعددی برای جامعه ما هم به همراه داشته است (گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸؛ خلیج آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹). پدیده جهانی شدن از طریق رشد دادن فردیت و وارد کردن زنان به فعالیت اقتصادی و اجتماعی، تقویت استقلال اقتصادی

افراد و به تبع آن کاهش بردباری آنان نسبت به یکدیگر، شناخت و تشبیت و افزایش حقوق زنان، قانونی کردن حق طلاق، گسترش شهرنشینی، خشونت خانوادگی، اشتغال زنان و پیامدهای آن، مهاجرت از روستا به شهر، تحرک اجتماعی و اقتصادی و محلی بیشتر و کاهش نفوذ مردسالاری در خانواده و بسیاری از عوامل دیگر از این قبیل، بر ساختار نهاد خانواده و سبک زندگی زنان تأثیر گذاشته است. در واقع جامعه مدرن و صنعتی ضمن حل بسیاری از تضادهای جوامع ماقبل خود، موجب بروز تضادها و تنش‌های جدیدی به‌ویژه در ساختار خانواده و سبک زندگی زنان شهری شده است (ر.ک: باوش و دیگران، ۱۳۹۵).

بنابراین ورود و گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی مانند ماهواره و اینترنت در ایران، سبک‌های زندگی متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است. در این میان، با بفرنج شدن مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزار جدید ارتباطی، به تدریج رفتارهای جدیدی نیز در میان جوانان ایرانی شکل گرفته که از مهم‌ترین آنها، همان پدیده هم‌خانگی یا ازدواج سفید است. هرچند روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد، در این میان، یکی از افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج، پیدایش الگوهای «ازدواج سفید» است که با نام‌های «همباشی» و «هم‌خانگی» نیز در تحقیقات به آن پرداخته شده است؛ الگویی از رابطه که ریشه‌های عمیق غربی دارد؛ ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست؛ پدیده‌ای که در این سال‌ها به‌ویژه در کلان‌شهر تهران دیده می‌شود. «ازدواج سفید»، مشروعیت اجتماعی و حقوقی ندارد. هرچند زندگی دختر و پسر زیر یک سقف بدون عقد نکاح ممکن است با اهدافی مانند برآوردن نیازهای عاطفی و روانی یا جنسی باشد، نمی‌توان آن را ازدواج نامید. برخی معتقدند که زندگی به صورت همباشی مانند صیغه طولانی مدت است و لازم نیست در برابر آن نگرانی وجود داشته باشد (ر.ک: آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱). اما برخی دیگر، این دیدگاه را قابل دفاع نمی‌دانند. به نظر می‌رسد که حمایت‌هایی که قانون از ازدواج رسمی می‌کند و نیز باورهای فرهنگی در جامعه، جایگاه این پیوند را متفاوت از همباشی می‌نماید.

ادبیات تجربی تحقیق

همباشی از موضوعات پژوهشی جدید در سال‌های اخیر است. در ادامه به برخی از این

تحقیقات اشاره می‌شود:

زاهدی اصل و دیگران (۱۴۰۰) درباره تجارب و چالش‌های دختران با سابقه هم‌خانگی مطالعه نموده‌اند. تحلیل مصاحبه‌ها، هشت مضمون اصلی را آشکار ساخت: احساس برابری جنسیتی و استقلال و آزادی عمل در عرصه تعادل جنسیتی؛ نگرش منفی به ازدواج؛ تغییر نگرش به باکرگی و نقش‌های جنسیتی؛ طرد و انزوای اجتماعی؛ ترس از افشای رابطه؛ نبود احساس امنیت در رابطه؛ نگرانی از بارداری و پرخطر و خشونت‌آمیز بودن رفتارها. نتایج پژوهش آنها نشان داد که افراد مشارکت‌کننده در کنار احساس برابری جنسیتی و استقلال و آزادی عمل بیشتر و تغییر نگرش به نقش‌های جنسیتی، با چالش‌هایی جدی از جمله انگ و طرد اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، احساس ناامنی، رفتارهای پرخطر (مصرف مواد و سیگار و...) و خشونت مواجه بوده‌اند.

صادقی و رضایی (۱۳۹۸) در مطالعه «تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج جوانان تهران» نشان دادند که تغییرات اجتماعی و فرهنگی منجر به تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های ازدواج شده است. حدود یک‌پنجم جوانان مورد بررسی، نگرش مدرن نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که با تغییر جهت‌گیری‌های فرهنگی به سمت فردگرایی، برابرگرایی جنسیتی، عرفی شدن و گرایش به رسانه‌های فرامرزی (ماهواره و اینترنت)، نگرش‌های سنتی به ازدواج کاهش یافته، در مقابل، نگرش‌های مدرن به ازدواج افزایش می‌یابد. بر این اساس با توجه به تغییرات ابعاد و مؤلفه‌های مختلف ارزشی و فرهنگی در جامعه، انتظار می‌رود که نگرش‌های مدرن و اشکال نوپدید ازدواج در آینده افزایش یابد.

قدسی و بیات (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «ازدواج سفید: درد یا درمان»، به مطالعه میدانی افرادی با تجربه هم‌خانگی می‌پردازند. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، همگی دارای تحصیلات دانشگاهی بوده، ازدواج سفید را با فقدان پذیرش اجتماعی و ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی همراه می‌دانند.

آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران» بیان می‌کنند که هم‌خانگی، محصول فرایند تجدد ایرانی و گسترش جهانی شدن و ورود آن به ایران است؛ فرایندهایی که ابتدا با تغییر اوضاع

اقتصادی و فرهنگی (نظام ارزشی) جامعه، به تدریج تغییرات اجتماعی متفاوتی را داخل کشور پدید می‌آورند.

خلج‌آبادی فراهانی و مهریار (۱۳۸۹) بیان می‌کنند که انقلاب جنسی و اشاعه آن به نقاط گوناگون جهان، ابتدا با تغییر نگرش‌ها به روابط جنسی پیش از ازدواج، گسترش کمی آن را در میان جوانان فراهم کرده، در مرحله بعد با افزایش تنوع این روابط، زمینه‌های شکل‌گیری هم‌خانگی را در کشورهای متعدد مهیا کرده است.

پدیده همباشی در جهان نیز مشاهده می‌شود. به گزارش مقاله‌ای دیگر، وجود زوج‌های ازدواج‌نکرده، نشان از تغییرات مهمی دارد که در زمینه روابط میان دو جنس و خانواده در جهان رخ داده است. بر اساس آمارهای جهانی^۱ میزان ازدواج کاهش یافته و میزان زندگی مشترک پیش از ازدواج افزایش یافته است و در حال حاضر زندگی مشترک پیش از ازدواج به یک هنجار در راه رسیدن به ازدواج رسمی تبدیل شده است. برای مثال از بین تمامی ازدواج‌هایی که در سال ۲۰۰۱ در استرالیا به ثبت رسیده است، ۷۲ درصد از آنها همراه با هم‌بالینی پیش از ازدواج بوده است. در ظاهر این‌طور تصور می‌شود که دوره زندگی مشترک پیش از ازدواج به زوج‌ها، بینش عمیقی نسبت به سازگاریشان با یکدیگر خواهد داد و بدین ترتیب به آنها کمک می‌کند که نسبت به موضوع ازدواج آگاهانه تصمیم‌گیری کنند (وستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶۱).

آمارهای جهانی حکایت از افزایش سن ازدواج در اغلب کشورها (از جمله ایران) دارد. از سوی دیگر، آمارها در دیگر کشورها بیانگر آن است که روابط هم‌خانگی امروزه در سراسر اروپا و آمریکا، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تر به‌طور چشمگیری در حال پذیرش و افزایش است. برای مثال در آمریکا سهم جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال که با شریک بدون ازدواج (همباشی) زندگی می‌کنند، از ۰.۱٪ در سال ۱۹۶۸ به ۹.۴٪ در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. تمایل به همباشی در نتیجه دو تغییر مهم رخ داده است: نخست تعداد افراد کمتری تمایل به ازدواج دارند و دوم آنهایی که ازدواج می‌کنند، مایل هستند که در سنین بالاتر این کار را انجام دهند. برای نمونه در انگلستان، ۸۵٪ از افرادی که ازدواج می‌کنند، پیش از آن، رابطه هم‌خانگی را با همسر فعلی خود تجربه کرده بودند.^۲

1. <https://ourworldindata.org/marriages-and-divorces>

2. <https://ourworldindata.org/marriages-and-divorces>

با گسترش هم‌خانگی در جهان، «تعداد ازدواج‌ها» کاهش چشمگیری یافته، زیرا هم‌خانگی به شکل رقیبی جدی در مقابل ازدواج قد علم کرده است. در بسیاری از کشورها، ازدواج در حال تضعیف و هم‌خانگی در حال تقویت است. برای مثال شاخص‌ها در کانادا، کاهش شدید میزان ازدواج در چند دهه اخیر را نشان می‌دهد. در این کشور، میزان ازدواج زنان تا ۵۰ سالگی، از بالای ۹۵ درصد در سال ۱۹۶۵ به کمتر از شصت درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در مقابل، میزان هم‌خانگی در کانادا، رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می‌دهد و از ۱۵ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است. این تغییرات به آمریکای شمالی و اقیانوسیه محدود نمانده و اروپا نیز روندهای مشابهی از آن را تجربه کرده است. هم‌خانگی در اروپا، پدیده جدیدی نیست و قبل از انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ نیز به علل گوناگون در برخی جوامع اروپایی یافت می‌شد. البته در آن زمان، عملی غیر قانونی، مشمول مجازات و نادر بود (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۵).

تحقیق دیگری نیز نشان می‌دهد که عواملی از جمله افزایش سن ازدواج، آزادی بیش از حد روابط جنسی بر افزایش نرخ طلاق در جامعه آمریکا، بسیار مؤثر بوده و جوانان آمریکایی را به سوی زندگی هم‌بالینی سوق داده است. در این زندگی به دلیل آنکه رابطه میان زن و مرد بدون قرارداد ازدواج صورت می‌گیرد، طلاق و جدایی نیز بدون قوانین و قواعد طلاق عملی خواهد شد. تعداد این نوع از واحدهای خانوادگی در آمریکا از ۵۲۳ هزار واحد در سال ۱۹۷۰ به یک میلیون و نهصد واحد در سال ۱۹۸۳ رسیده است (ر.ک: کاوان، ۱۹۹۸، به نقل از: محبوبی منش، ۱۳۸۳).

شیمل و همکاران در تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ انجام دادند، همبستگی را سبک رایج خانواده در کانادا می‌دانند که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ سه برابر شده است. اما با وجود پذیرفته شدن آن در جامعه، انسجام اجتماعی کمتری در این ازدواج دیده شده است. ایواسا (۲۰۰۵) در تحقیقی از زنان ۲۰ تا ۳۴ ساله در ژاپن به این نتیجه رسید که ۲۰ درصد پاسخگویان هم‌اکنون رابطه هم‌خانگی دارند. هم‌خانگی در این کشور در سال‌های اخیر افزایش یافته است. بیشتر این رابطه‌ها، کوتاه‌مدت و مقدمه‌ای برای ازدواج است.

مطالعات انجام‌شده، نشان از رواج تدریجی این شیوه از زندگی در جهان دارد. در کشور ما موضوع همبستگی از زوایای مختلف مطالعه شده است. کلیت این نوع از زندگی، چالش‌های دختران در همبستگی و تغییرات ارزشی، موضوعاتی بوده که در بررسی همبستگی مطالعه شده

است. تفاوت مطالعه حاضر با دیگر بررسی‌ها، در نمونه آماری آن بوده و به واکاوی عوامل گسترش آن در یک منطقه از شهر تهران (منطقه ۱۷) می‌پردازد.

حساسیت‌های نظری

رنه کوینگ معتقد است که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است. نخست نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و همچنین بررسی رابطه نظام خانواده با پاره-نظام‌های دیگر و دوم، نگرش بر خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروه کوچک با ساختار و کارکرد خاص خود. مطابق این دیدگاه، خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی با ویژگی‌های متفاوت از سایر گروه‌ها بررسی می‌شود.

بررسی‌های جامعه‌شناسانه درباره خانواده، در قرن نوزدهم با پژوهش‌های دو متفکر اجتماعی به نام فردریک لویله^۱ فرانسوی و ویلهلم هانریش ریل آلمانی شروع شد که بعدها به عنوان «پدران جامعه‌شناسی خانواده» محسوب شدند. آنان در آن زمان در اوج انقلاب صنعتی اروپا و در دوران گذار، شاهد فروپاشی خانواده گسترده و تبدیل آن به خانواده هسته‌ای بودند. هر دو آنها در نظریه‌های خود، خانواده گسسته را مطلوب دانسته، از دولت‌ها تقاضا می‌کردند که با ایجاد محدودیت‌هایی در «حقوق فردی»، افراد را به زندگی در خانواده گسترده وادار کنند. نظرهای آنها تا مدتی طولانی در اروپا حاکم بود، تا اینکه در اوایل قرن بیستم با نفوذ افکار جامعه‌شناسانه دورکیم، بررسی‌های جامعه‌شناسی خانواده و تغییر و دگرگونی آن بدون تأکید بر مطلوبیت شکل خاصی از زندگی خانوادگی آغاز شد. در این زمان خانواده هسته‌ای، یعنی خانواده‌های که شامل زن، شوهر و فرزندان است، عمومیت یافته، به عنوان واقعیتی اجتماعی تلقی می‌شد.

بعدها پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی بر تفکیک نقش‌های خویشاوندی و شغلی تأکید می‌کند و خانواده را واحد زن و شوهری می‌داند. این نوع خانواده به عنوان یک واحد مشترک‌المنافع تلقی می‌شود که دوام آن مستلزم برآورده ساختن انتظارات و توقعات متقابل زن و شوهر است که مهم‌ترین آن، «عشق ورزیدن» به یکدیگر و نیز مستلزم داشتن حق

1. Fredric Le Play

انتخاب ازدواج و همسرگزینی است (بستان، ۱۳۹۰: ۶۵-۷۱). بنابراین در خانواده هسته‌ای پارسونز، عشق هم مینا و هم پیامد است. مینا از این جهت که فرد برای انتخاب همسر خود آزاد است و زن و مرد بر اساس عشق و علاقه با یکدیگر ازدواج می‌کنند؛ از سوی دیگر به نوعی پیامد است، از این جهت که زن و شوهر در خانواده، متعهد و موظف هستند که عاشقانه همدیگر را دوست بدارند، زیرا بدون عشق، خانواده‌شان از هم می‌گسلد. مهم‌ترین پیامد اجتماعی مطلوب این ازدواج عاشقانه، اجتماعی کردن کودکان و جامعه‌پذیری آنان برای ایفای نقش سازنده در آینده و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری کودکان، نوجوانان و جوانان است.

ویلیام جی گود، نظریه همگرایی را درباره خانواده مطرح می‌کند که بر اساس آن، دگرگونی‌های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و همچنین دگرگونی‌های ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی‌های ساختاری در سطح مکان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و نظایر آن، دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می‌دهد. در نتیجه سازمان‌های سطوح خرد (نظیر خانواده) به اجبار خود را با دگرگونی‌های سطح کلان انطباق داده، در جوامع صنعتی، نظام خانوادگی به شکل خانواده هسته‌ای خواهد بود.

از نظریه‌های پرکاربرد در تبیین ساختار قدرت در خانواده، نظریه ساختار قدرت بلاد و ولف است که برای تبیین روابط قدرت، نظریه منابع را مطرح کردند. آنها همچنین معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او از منابعی است که مرد می‌تواند از آنها برای کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کند. تصمیم‌های زن و شوهر در امور زندگی، نتیجه مستقیم سهم هر یک از آنها در منابع است که این منابع، احساس می‌دیون و مقروض بودن ایجاد می‌کند (عباسی‌اسفجیر، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

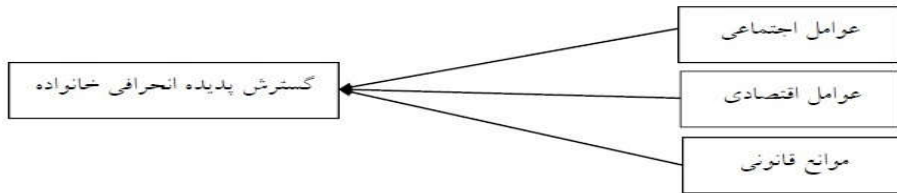
فرض اساسی در این نظریه آن است که فرد، منابع و امکاناتی را در اختیار دارد که برای رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها و علایقش مهم‌اند و قادر است بر دیگران با اهداف، نیازها و خواسته‌های مشابه اثر بگذارد. در مقابل فرد می‌تواند در برابر خواسته‌های دیگرانی که چنین منابعی را در اختیار ندارند، مانع ایجاد کند که در واقع نوعی اعمال قدرت محسوب می‌شود. بلاد و ولف معتقدند که تعادل قدرت بین زن و شوهر تاحدی از نقش‌های ازدواج تأثیر می‌گیرد (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵). طبق این نظریه انتظار می‌رود که در

خانواده‌های دارای الگوی سنتی، ساختار خانواده به لحاظ روابط قدرت، الگوی تصمیم‌گیری و توزیع منابع، بیشتر در اختیار مردان باشد.

گیدنر معتقد است که خانواده در سراسر جهان در جهات مشخصی در حال تغییر است که آن را تحول خطی می‌نامد. این تحول شامل ویژگی‌های ذیل می‌شود: «کلان‌ها و دیگر گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته، نفوذ خود را از دست می‌دهد. روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر روی می‌دهد. به علت نفوذ اندیشه‌های غربی که به فردگرایی و عشق رمانتیک تأکید می‌ورزد و به دلیل عوامل دیگر که نظام‌های خانواده گسترده را تضعیف می‌کند، ازدواج تنظیم‌شده محدود می‌گردد. حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود. ازدواج‌های خویشاوندی روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود» (علی‌احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲).

تغییرات در شیوه ازدواج و چالش‌های خانواده‌های نوظهور از مباحث آمیخته با زندگی روزمره و سبک زندگی جوانان نیز است. به طوری که نندی بنت در کتاب «فرهنگ و زندگی روزمره»، چگونگی بحران معنا در زندگی عاطفی جوانان را با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی شرح می‌دهد. به گمان او، زندگی روزمره به منزله واسطه بالقوه میان عامل فردی و ساختار اجتماعی قرار گرفته است. کاربرد تحلیلی این مفهوم برای نشان دادن این موضوع است که چگونه افراد در فرایند درونی کردن هنجارهای اجتماعی، تنها به اطاعت منفعلانه از ساختار اجتماعی نمی‌پردازند؛ بلکه این ساختارها، توان و ظرفیتی برای کنش خودانگیخته افراد فراهم می‌کنند. طی این کنش‌های خودانگیخته، فرد معانی تازه خلق می‌کند. در واقع اهمیت مفهوم زندگی روزمره در همین نکته اخیر نهفته است؛ زیرا از منظر پدیدارشناسانه، «اهمیت و معنای زندگی روزمره را نمی‌توان جدا از معنایی که کنشگران فردی به آن نسبت می‌دهند، در نظر گرفت» (بنت، ۱۳۸۶: ۹).

با توجه به مطالعات انجام‌شده، پژوهش حاضر با رویکرد جامعه‌شناختی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حقوقی-قانونی، پدیده همبازی را با روش کیفی در منطقه ۱۷ تهران بررسی می‌کند که از لحاظ محتوا، تعداد افراد مصاحبه‌شونده و جامعه آماری با مطالعات پیشین متفاوت است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی انجام می‌شود. رویکرد کیفی، تلاشی است جهت توصیف غیر کمی از موقعیت‌ها، حوادث و گروه‌های کوچک اجتماعی با توجه به جزئیات و همچنین تلاش برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی که انسان‌ها در موقعیت‌های طبیعی و عادی به حوادث زندگی خود می‌بخشند و فرض بر این است که کنش متقابل اجتماعی، کلیتی درهم‌تنیده از روابطی را تشکیل می‌دهد (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۷). پدیده همباشی به دلیل ویژگی‌های خاص، نیازمند واکاوی عمیق است و به همین علت باید از روش‌های کیفی برای مطالعه آن استفاده نمود. مشخصاً از روش گراندد تئوری یا نظریه داده‌بنیاد برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده و سه مرحله کدگذاری نیز در آن در دسته-بندی و تحلیل داده‌ها به کار رفته است. نمونه آماری این تحقیق شامل افرادی است که در شهر تهران، منطقه ۱۷^۱، تجربه زندگی به عنوان همباشی را داشته‌اند.

نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری هدفمند، با استفاده از روش گلوله برفی است. نمونه‌گیری گلوله برفی، یکی از روش‌های نمونه‌گیری غیر احتمالی برای مواقعی است که واحدهای مورد مطالعه به راحتی قابل شناسایی نباشند؛ به‌ویژه هنگامی که این واحدها بسیار کمیاب یا بخش کوچکی از یک جامعه خیلی بزرگ را تشکیل می‌دهند. در مطالعه حاضر، پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری (افراد دارای زندگی همباشی) از

۱. علت انتخاب منطقه ۱۷ آشنایی محقق با این منطقه می‌باشد.

آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری استفاده یا کمک گرفته شد. به همین ترتیب واحدهای دیگر نمونه، شناسایی و انتخاب شدند. در نهایت پس از مصاحبه‌های متعدد، تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۶۰ نفر رسید. در این پژوهش با درگیری کامل پژوهشگر با موضوع مورد بررسی و امکان به‌کارگیری روش‌های متعدد و چندگانه جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها مانند مشاهده و مصاحبه و امکان تحلیل‌های مجدد و رفت و برگشت بسیار میان نظریه (تحلیل داده‌ها) و میدان (گردآوری داده‌ها) که کرسول (۲۰۰۲) آن را جریان زیگزاگی می‌نامد، تلاش شد تا شناخت نظری دقیق از پدیده مورد بررسی برای پژوهشگر فراهم شود. داده‌های کیفی پژوهش از طریق فرآیند کدگذاری مبتنی بر طرح سیستماتیک نظریه داده‌بنیاد اشتراوس و کوربین دسته‌بندی و در نهایت تحلیل شد. سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. کدگذاری در روش نظریه زمین‌های، نشان‌دهنده عملیاتی است که در آن داده‌ها خرد شده، مفهوم‌سازی می‌شوند و با روش‌های تازه، دوباره به هم پیوند می‌خورند. کدگذاری، فرآیند حساسی است که امکان رسیدن به نظریه را بر اساس داده‌ها فراهم می‌سازد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۵۷). کدگذاری در تئوری مفهوم‌سازی داده‌بنیادی، شکلی است. در مطالعه حاضر ابتدا رضایت مشارکت‌کنندگان در تحقیق با تأکید بر حفظ اطلاعات و محرمانه بودن مشخصات آنان برای مصاحبه جلب شد. هنگام تحلیل داده‌ها و گزارش آنها به منظور رعایت اخلاق پژوهش به هر پاسخگو یک کد داده شد. پس از انجام هر مصاحبه، متن گفت‌وگوها در برگه‌های خاصی در جداول ثبت شد. پس از کدگذاری داده‌ها، تمامی مفاهیم با هم مقایسه شد. مفاهیمی که از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب داشتند و بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند، تشکیل یک مقوله را دادند و یک نام برای آنها در نظر گرفته شد. در کدگذاری محوری، داده‌هایی که در کدگذاری باز به مفاهیم و مقوله‌ها تجزیه شده بودند، به شیوه‌های جدیدی به یکدیگر می‌پیوندند تا ارتباط میان یک مقوله اصلی و مقوله‌های فرعی نمایان شود. در این مطالعه، سه مقوله و عامل اصلی و تعدادی عامل فرعی طبقه‌بندی و احصا شد.

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، پاسخگویان اعم از زن و مرد مورد مصاحبه قرار گرفتند. از نظر

تحصیلات، بیشتر افرادی که وارد این نوع رابطه می‌شوند، در مقطع تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد قرار دارند. همچنین از نظر سنی، بیشتر افرادی که در تهران وارد این نوع رابطه می‌شوند، در بازه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال قرار دارند. یافته‌ها ذیل سه عامل اجتماعی، اقتصادی و حقوقی دسته‌بندی شده‌اند.

عوامل اجتماعی همبازی (ازدواج سفید)

این عوامل را می‌توان به تغییر نگرش و تردید نسبت به ارزش‌های پیشین، تغییر سبک و شیوه زندگی، تعارض نسلی، استقلال طلبی افراطی و فردگرایی، تلاش برای عادی‌سازی و مشروعیت‌بخشی دسته‌بندی نمود. تغییر نگرش و تردید نسبت به ارزش‌های پیشین از موضوعات مهمی است که برخی از پاسخگویان در انتخاب این شیوه از زندگی مشترک به آن اشاره کرده‌اند.

پاسخگوی شماره ۷: «الان دیگه ارزش‌های ازدواج هم شکسته شده... کی گفته اونایی که ازدواج می‌کنن، موفق‌ترن؟! اگه می‌گن این رابطه‌های ما ناپایداره، خب ازدواج هم ناپایدار شده... کدوم پایداری با این همه طلاق؟ الان دیگه مهم اینه که تا وقتی با طرفت باشی که از بودن با اون لذت ببری؛ نه با زور قانون و دادگاه».

پاسخگوی شماره ۱۲: «هرچند شاید برخی افراد به این اصل که دختران پرتوقع شده‌اند و مانند گذشته‌ها ساده‌زیستی را الگوی زندگی خود قرار نمی‌دهند، اما من به نمایندگی بسیاری از دختران به طور قطع می‌توانم بگویم که شاید میزان توقعات ما در زندگی تغییر کرده باشد، اما این تغییرات تا حدودی به رفتار و منش پسران نیز مرتبط و گره خورده است. چراکه در حال حاضر برخی پسرنی که از ما تقاضای ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را دارند، قطع به یقین افرادی نیستند که بتوان در زندگی به آنها تکیه کرد و عمری را گذرانند».

تغییر سبک زندگی در دنیای مدرن که رسانه‌های مختلف آن را به عنوان الگو معرفی می‌کنند و نیز تعارض نسلی، موضوعاتی است که پاسخگویان به آن اشاره کرده‌اند که ذیل محور عوامل اجتماعی قابل دسته‌بندی است.

پاسخگوی شماره ۳۴: «الان شرایط دنیا هم تغییر کرده. تو خیلی از سریال‌هایی

هم که توی ماهواره نشون می‌ده، بدون اینکه با هم ازدواج کنن، دارن با هم زندگی می‌کنن. اینجوری نیست که آدمای بی‌بندوباری باشن، مدل زندگی‌شون فرق داره.»

پاسخگوی شماره ۵۸: «کلاً به نظر من، نسل مامان باباهای ما اصلاً نمی‌تونن ما رو بفهمن و با این قضیه کنار بیان. اونا هیچ‌وقت نمیان خودشون رو جای ما بذارن. خودشون تو ۱۸ سالگی ازدواج کردن و از این طریق نیازهاشون رو برطرف کردن. انتظار دارن ما هم اینطوری باشیم، در حالی که شرایط کاملاً عوض شده. الان سن ازدواج تو جامعه خیلی رفته بالا.»

پاسخگوی شماره ۱۵: «بعضی از دوستای من الان مثل خودم، تو اینجور روابط هستن. هر چقدر هم خانواده آدم روشن فکر باشه، ولی هنوز هم روی اینجور مسائل حساسن و قبول نمی‌کنن که دخترشون وارد همچین حیطه‌هایی بشه. بابام که اگه بدونه، مطمئنم منو می‌کشه. وقتی این حد تفاوت فکری رو می‌بینی، تو هم مجبوری همه چی رو ازشون پنهان کنی تا روابطت باهاشون تیره و تار نشه. واسه همین، من اگه بخوام با کسی برم بیرون، بهشون نمی‌گم با کی می‌رم و کجا می‌رم.»

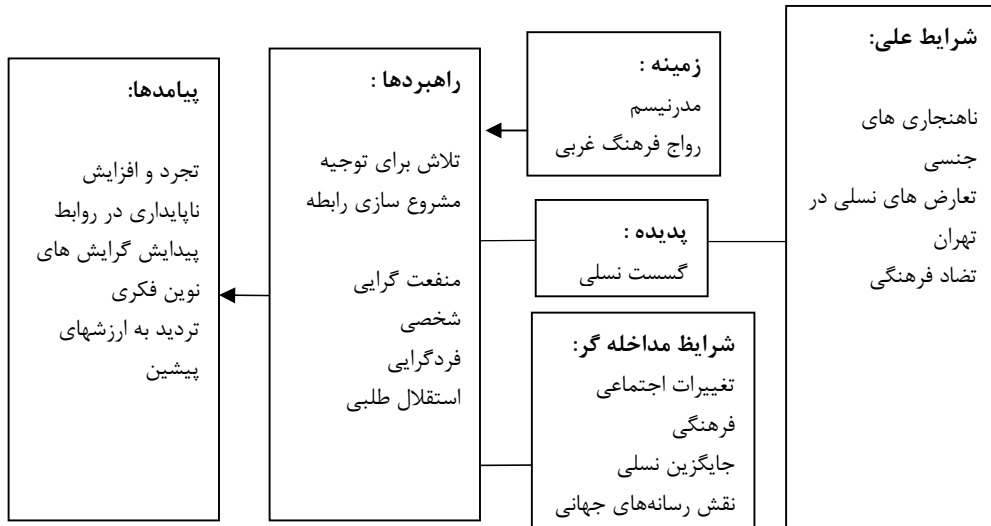
استقلال‌طلبی و فردگرایی به عنوان یکی از اشکال مظاهر جهانی شدن در سطح فرد، موضوعی است که پاسخگویان به آن تأکید داشته‌اند.

پاسخگوی شماره ۳۹: «مهم‌ترین مزیت این رابطه‌ها، آزادی‌ایه که به تو می‌ده. من الان تو این رابطه، خیلی استقلال دارم و حاضر نیستم کسی این استقلال رو ازم بگیره. الان با یکی دوست می‌شم، خوشم نیومد، به همش می‌زنم... من با تعهد داشتن، مشکلی ندارم، ولی چون استقلال و آزادی شخصیم برام خیلی مهمه، اگه تو به رابطه ازدواجی قرار بگیرم و ببینم که نمی‌تونم ادامه بدم، سریع می‌خوام تمومش کنم. برای همین ازدواج و محدودیت‌هاش، خیلی کار رو برام سخت می‌کنه.»

پاسخگوی شماره ۶۰: «در حال حاضر با تحصیلات و موقعیت شغلی و البته آزادی و استقلال‌طلبی که من دارم، نمی‌خوام خود را درگیر نگرانی‌ها و مشکلات ناگزیر ازدواج کنم و آرامشی که اکنون در آن قرار دارم را بر هم بزنم.»

برخی از پاسخگویان نیز سعی در مشروعیت بخشی به وضعیت همباشی داشتند: پاسخگوی شماره ۹: «ما نوع زندگیمان به گونه‌ای نیست که هر کس وارد آن شود احساس کند هم‌خانه هستیم؛ بلکه تمام رفتارهای یک زن و شوهر معمولی را داریم. صبح با هم به سر کار می‌رویم و بعد از ظهر به خانه می‌آییم و شام می‌خوریم. نه از رفیق‌بازی خبری است و نه دوران مجردی. خرج خانه را به صورتی درمی‌آوریم که مانند هم‌خانه‌ها به اصطلاح به صورت «دنگی» نباشد، بلکه هر کس هر آنقدر که در توان داشته باشد، می‌گذارد و حتی یک حساب مشترک پس‌انداز داریم».

پاسخگوی شماره ۱۸: «همه انواع روابط پیش از ازدواج، معنای فحشا نیست. نگاه من، تو این رابطه، هیچ‌وقت صرفاً جنسی نیست و همیشه باید به طرفم حس عاطفی هم داشته باشم. برای همین، من هیچ‌وقت طرفم رو از توی خیابون پیدا نکردم. با اینکه ماشین و خونه داشتم، هیچ‌وقت نرفتم توی خیابون یک نفر رو سوار کنم».



شکل ۲- کدگذاری محوری عوامل اجتماعی - فرهنگی

عوامل اقتصادی مؤثر بر همباشی (ازدواج سفید)

یکی از مهم‌ترین دلایل اظهارشده در مطالعات پیشین در ارتباط با وقوع ازدواج سفید، مسائل و عوامل اقتصادی است. در مطالعه حاضر، «پایین بودن امنیت شغلی و نگرانی و ناامیدی از آینده» و «افزایش بیکاری تحصیل کرده‌ها»، مباحثی است که ذیل عوامل اقتصادی می‌توان به آنها اشاره نمود.

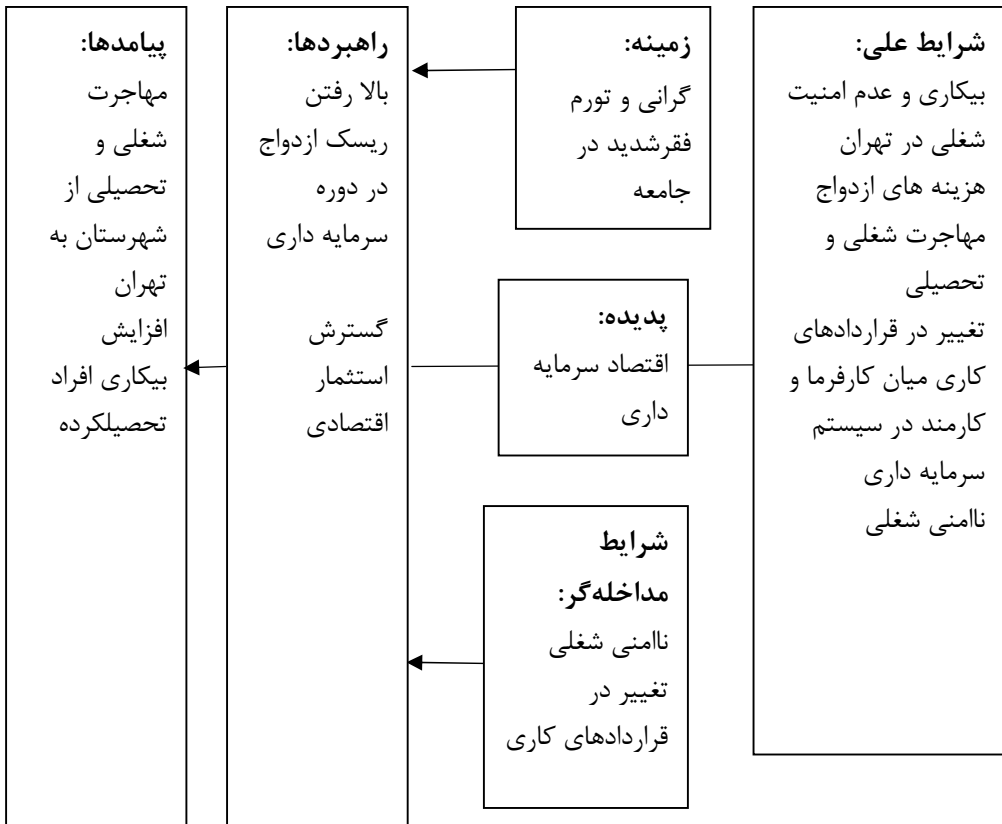
پاسخگوی شماره ۱۷: «الان دیگه اکثر شرکت‌های خصوصی با کارمندهاشون، قرارداد سه‌ماهه یا شش‌ماهه می‌بندن. من مدرک فوق لیسانس و چهار سال سابقه کار دارم، ولی رئیس‌مون تازه باهام قرارداد یه‌ساله بسته. قبلاً که همه قراردادها یا سه‌ماهه بود یا شش‌ماهه... اون قدیما، باباهای ما می‌رفتن یه جای دولتی استخدام می‌شدن و سی سال اون جا بودن و این‌جوری هم به راحتی تو سن کم ازدواج می‌کردن. اما این روزها شرایط خیلی عوض شده. من که از یه سال بعد خودم خبر ندارم، با این وضعیت چه طوری می‌تونم برم زیر بار مسئولیت بزرگی مثل ازدواج؟»

پاسخگوی شماره ۵۶: «تو این وضعیت استخدامی، هرچند مشغول کاری، ولی دیگه جای پات رو مثل قدیما خیلی سفت احساس نمی‌کنی و این به تو استرس می‌ده که هر لحظه ممکنه کارت رو از دست بدی و همین‌هاست که قدرت تصمیم‌گیری بلندمدت رو از تو می‌گیره. با این وضعیت هم که دیگه حرف ازدواج رو اصلاً نمی‌شه زد، در حالی که طبیعیه تو بهش نیاز داری. الان با این وضعیت، به نظرم تنها راه‌کارش همینیه که خیلی از جوون‌ها انجام می‌دن؛ بیای تو این رابطه‌های کوتاه‌مدت مثل دوست‌دختر دوست‌پسرا یا همین رابطه‌ای که ما داریم.»

هرچند در گذشته تحصیلات دانشگاهی، زمینه‌ای برای کسب شغل مناسب را فراهم می‌آورد، امروزه بیکاری تحصیل‌کردگان به عنوان یک معضل مطرح می‌شود که علت زندگی همباشی هم گزارش شده است:

پاسخگوی شماره ۳۰: «خیلی از دوست‌های من که مدرکشون رو از دانشگاه‌های دولتی گرفته‌اند، هنوز بیکارن و نتونستن کاری برای خودشون پیدا

کنن. الان تو جامعه، آنقدر مهندس بیکار ریخته که حاضرن با حقوق‌های پایین کار کنن. این وسط، کارفرماها هم که هر کاری دلشون بخواد می‌کنن، چون تا اعتراضی وسط بیاد، راحت می‌تونن نیروهای قبلی رو اخراج کنن و نیروهای جدید وارد کنن. تو شرکت ما یه زمانی وقتی رئیسمون دید مهندس‌های جدیدی هستن که حاضرن با حقوق‌های خیلی پایین‌تر کار کنن، یه بهونه درست کرد و بعضی از مهندس‌های قدیمی رو اخراج کرد، چون برایش هزینه‌های بیشتری داشت».



شکل ۳- کدگذاری محوری اقتصادی

عوامل حقوقی مؤثر بر همباشی (ازدواج سفید)

افزایش آمار طلاق در دهه‌های اخیر نشان از گسترش فروپاشی و زوال خانواده در ایران است. طلاق نه تنها بار عاطفی زیادی را بر زوجین تحمیل می‌کند، بلکه فرایند قانونی و حقوقی آن، مسائلی را برای زن و نیز شوهر به همراه دارد. پاسخگویان، رهایی از مشکلات حقوقی و قانونی را به عنوان یکی از زمینه‌های تمایل به همباشی اظهار داشته‌اند. رهایی از مسئولیت‌های قانونی، تعهد مقطعی طرفین و سهولت اتمام رابطه از موارد حقوقی بوده است که پاسخگویان به آن اشاره کرده‌اند. رهایی از مسئولیت‌های قانونی، پرتکرارترین مورد مطرح شده در مصاحبه‌ها بود.

پاسخگوی شماره ۹: «به شناخت رسیده‌ایم، اما ازدواجمان را ثبت کنیم چه بشود؟ قوانین دست‌وپاگیر برای خودمان جور کنیم؟ هزار جور رفت و آمد و خواستگاری و انواع مخالفت‌ها و موافقت‌ها و تشریفات مختلف برای چه؟ همدیگر را انتخاب کردیم و حالا زندگی می‌کنیم دیگر. هر وقت هم دیدیم مناسب نیستیم، از هم جدا می‌شویم.»

پاسخگوی شماره ۴۴: «بستگی دارد از چه زاویه‌ای به مسئله نگاه کنیم. در ازدواج سنتی هم گاهی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند، اما هیچ احساس مسئولیتی هم در قبال هم ندارند و آن ازدواج جز از نظر قانونی، هیچ ضمانتی ندارد و همان مسئولیت‌های قانونی هم به راحتی قابل سرپیچی است و بعد، یکی از طرفین باید به دادگاه برود و شکایت کند و غیره. بنابراین بر این مبنا نمی‌توان گفت که ازدواج سفید در ایران پدیده بدی است. هنوز خیلی زود است که بخواهیم در این باره نتیجه‌گیری کنیم. اگر به ازدواج سفید به عنوان چهارچوبی برای زندگی مشترک نگاه کنیم، باز مسئولیت‌های انسانی مهم‌تر است و این افراد هستند که باید مسئولیت‌های خود را فارغ از چارچوب قانون به رسمیت بشناسند.»

پاسخگوی شماره ۲: «به نظر من خیلی مهم است که تعریف مشترکی از «تعهد» داشته باشیم. برای ما تعهد یعنی احساس یگانه‌ای که نسبت به یکدیگر داریم و نوع و میزان رابطه‌مان را با هم مشخص می‌کند. به این تعریف پایبندیم و هر وقت هر کدام احساس کردیم از این احساس، چیزی کم شده یا یکی از ما

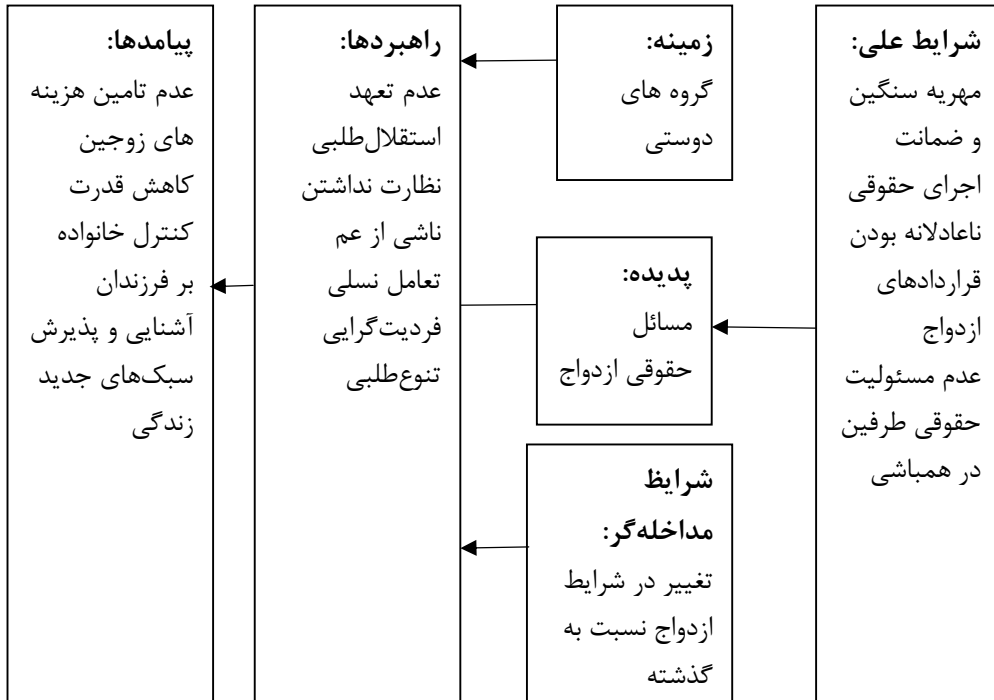
مایل است رابطه احساسی یا فیزیکی که مخصوص ما دو نفر است را با دیگری تجربه کند، دیگر زندگی مشترکی در کار نخواهد بود. بدون دردسر و دادگاه و طلاق از هم جدا می شویم. می بینید؟ بنابراین خیانتی هم در کار نیست.»

پاسخگوی شماره ۲۴: «ازدواج به معنایی که رسمیت می شود، یکی از قدیمی ترین قراردادهای انسان است. البته در چند قرن اخیر، ازدواج دستاویزی بوده است برای اینکه نظام مردسالار قوی تر شود. معمولاً همیشه قراردادهای ازدواج بین مرد و زن تعریف شده و عموماً به نفع مردها تنظیم شده است و به همین دلیل هم می بینیم در خیلی از کشورها این قرارداد در حال تغییر است.»

سهولت پایان دادن به رابطه بدون مشکل و پیامدهای حقوقی آن، زمینه‌ای برای ازدواج سفید عنوان شده است.

پاسخگوی شماره ۱۳: «الان من حتی اگه ازدواج هم بکنم، باز هیچ قطعیتی ندارم که بتونم با طرفم تا آخر عمر بمونم. پس دیگه چه لزومی به ازدواجه؟ چون اگه این طرفم آدم خوبی باشه، تو همین دوستی هم آدم خوبیه و دیگه لزومی نمی بینم که بخوام باهاش ازدواج کنم (بدیهی پنداشتن روابط در ازدواج سفید). ازدواج یه تعهد کتبییه. کسی که بخواد متعهد باشه، تو دوستی هم متعهد.»

پاسخگوی شماره ۵۱: «الان دیگه تو این شرایط با وجود نفقه و مهریه و هزینه‌های بالای ازدواج، هیچ پسری جرأت ازدواج کردن نداره. خوبی این رابطه، نداشتن این جور مسائله. در صورت بارداری هم شرایطی وجود داره تا در صورت نخواستن طرفین، جنین رو از بین برد.»



شکل ۴- کدگذاری محوری حقوقی

شرایط علی

در گسترش پدیده همباشی، علل اجتماعی فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و قانونی تأثیرگذارند. در به وجود آمدن این پدیده می‌توان به شرایط علی زیر اشاره داشت.

گسست نسلی، اقتصاد سرمایه‌داری و مسائل حقوقی ازدواج

شکاف نسلی که به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است، موضوع بحث و بررسی دیرینه و مشترک جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، صاحب‌نظران علوم تربیتی و مردم‌شناسان فرهنگی بوده است. مفهوم شکاف نسلی به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تاحد مطلوبی از یک نسل به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام گیرد، میزان اشتراکات فرهنگی بین دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این

صورت تفاهم بین نسل جدید و نسل قدیم برقرار می‌شود و اختلاف چندانی بین نسل‌ها به وجود نمی‌آید و بحران هویتی نیز برای نسل جدید روی نمی‌دهد.

نمود چنین وضعی در خانواده این است که بین والدین و فرزندان، رابطه و احساس فکری خوبی برقرار می‌گردد و درک قابل قبولی دیده می‌شود. در مقابل اگر فرایند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم، فاصله و شکاف می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آنهاست. معمولاً جوامع در حال گذار و یا جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی-اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود می‌گردند و این قاعده عام درباره کشور ایران که مصداق بارزی از یک جامعه در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است، مشهودتر به نظر می‌رسد.

طی سال‌های گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و سیاسی که در جامعه ما روی داده، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. این هنجارها که به آرامی جای خود را در میان باورها و اعتقادات مردم بازمی‌کنند، ممکن است با باورهای گذشته هم‌خوانی چندانی نداشته باشد و حتی در تعارض با آنها قرار گیرد. تغییرات به وجود آمده در زمینه شیوه‌های همسریابی و ازدواج جوانان، از جمله مواردی است که بسیاری از خانواده‌ها را با مسائل متعددی روبه‌رو کرده است.

عوامل اقتصادی در ازدواج

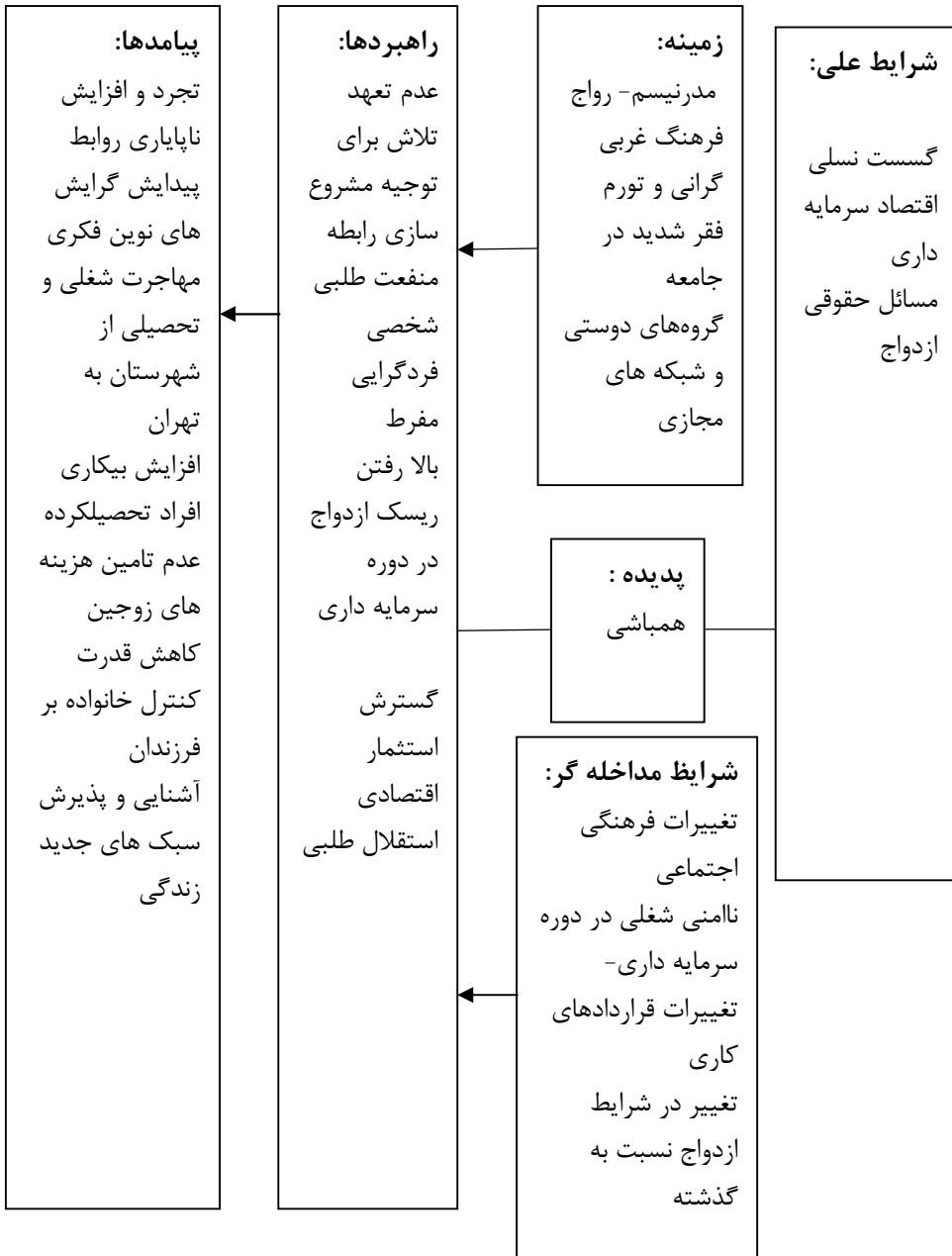
مسائل اقتصادی می‌تواند عامل اختلاف در زندگی مشترک باشد. ابعاد مختلفی که در این زمینه مطرح می‌شود، عبارتند از: مسکن؛ وسائل و الزامات زندگی؛ هزینه‌های رفاهی و معیشتی. هر یک از امکانات یادشده، در زندگی نقش مهمی دارد که نبود یا کمبود آنها می‌تواند عامل اختلاف و ناخشنودی گردد. افزایش اختلاف طبقاتی، گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، بالا رفتن هزینه‌های زندگی و ناامنی شغلی، ناامیدی از آینده در ایجاد ناکامی و سرخورده‌گی جوانان در عدم گرایش به ازدواج رسمی، نقش بسزایی دارد.

عوامل حقوقی و قانونی

قانون حمایت از خانواده (ماده ۲۱) از محوریت نکاح دائم در نظام حقوقی جمهوری

اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی یاد شده و مورد حمایت قرار گرفته است؛ اما نکاح موقت را تابعی از موازین شرعی و مقررات قانون مدنی ذکر نموده و ثبت آن را در سه مورد «باردار شدن زوجه»، «توافق طرفین» و «شرط ضمن عقد» الزامی دانسته است. این الزام متوجه زوج بوده، در خارج از موارد مزبور - ولو با تحقق ازدواج موقت - ثبت آن الزامی محسوب نخواهد شد. بنابراین تکالیف آن وقتی الزامی می‌شود که یکی از موارد یادشده بر آن مترتب باشد.

با توجه به قانون ازدواج و حمایت‌های مطروحه از همسران در این قانون، تردیدی وجود ندارد که همباشی ازدواج نیست، حتی به فرضی که با رضایت دو طرف همراه با قصد واقعی آنان بتوان با جاری کردن صیغه عقد در قالب نکاح دائم قرار داد، در صورت عدم ثبت آن در دفاتر اسناد رسمی، قانونی نیست و مطابق قانون مجازات اسلامی برای زوج، مجازات تعزیری تا یک سال حبس مقرر شده است. در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ثبت نکاح موقت در صورت باردار شدن زوجه یا توافق دو طرف در هنگام انعقاد نکاح موقت یا درج به صورت شرط ضمن عقد الزامی شده است. بنابراین اگر افرادی صرفاً به صورت توافق، این نوع زندگی مشترک را انتخاب کنند، چنین توافقی از منظر حقوقی و قانونی از حیث ارتکاب عمل نامشروع و فعل حرام مطابق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات خواهد بود و فرزند حاصل از آن نامشروع تعریف می‌شود و از حقوق اجتماعی از جمله تحصیل و شناسنامه محروم خواهد بود و از والدین طبیعی خود ارثی نخواهند برد و همسر (زوجه) مستحق دریافت نفقه نخواهد بود. به این ترتیب چنین روابطی نه تنها مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرد، بلکه از نظر قانونی، جرم محسوب می‌شود.



شکل ۵- مدل نهایی پژوهش

بحث و تحلیل

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل کیفی اطلاعات پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اصلی و فرعی مؤثر بر پدیده همباشی در منطقه ۱۷ تهران را می‌توان در سه مقوله و عامل اصلی و تعدادی عامل فرعی طبقه‌بندی نمود. این عوامل به ترتیب اهمیت از دیدگاه مشارکت-کنندگان در پژوهش عبارتند از:

۱- عوامل اقتصادی

الف) بیکاری و نداشتن امنیت شغلی: از مهم‌ترین عوامل اقتصادی در رو آوردن به همباشی را اشتغال جوانان می‌توان دانست. همچنین گاه بیکاری یک فرد جوان، وی را به مهاجرت شغلی سوق می‌دهد. بدیهی است در این شرایط، فرد حتی به بهانه پناهگاه، زمینه رو آوردن به این ازدواج را فراهم می‌بیند. از این‌رو بیکاری و نداشتن امنیت شغلی را یکی از علل بروز این پدیده قلمداد می‌کنند.

افزایش خصوصی‌سازی بدون در نظر گرفتن چتر حمایتی و تأمین حقوق اجتماعی کارکنان در تهران، از عوامل عمده بسترساز در بروز الگوهای رفتاری جدید در جامعه بوده است. با شکل‌گیری این نوع خصوصی‌سازی در کشور، نه تنها «بیکاری» که مسئله نامنی شغلی هم در سال‌های اخیر چشمگیر شده است. نامنی شغلی، چیزی فراتر از مسئله بیکاری است و به شاغلانی نظر دارد که آینده شغلی خود را ناپایدار احساس می‌کنند. لازمه ازدواج، داشتن استقلال اقتصادی و ثبات شغلی است.

یکی از شاخصه‌های مشاغل ناپایدار، گسترش «قراردادهای موقت» کاری است. این وضعیت در سازمان‌های اقتصادی ایران روز به روز فراگیرتر می‌شود. امروزه قراردادهای کوتاه‌مدت، کارفرمایان را مخیر می‌کند تا با اندک هزینه‌ای و گاه حتی بی هیچ هزینه‌ای، هر زمان که بخواهند کارمندان خود را از کار بیرون کنند. در این میان، پیدایش الگوهای نامن اقتصادی با ایجاد آینده‌ای مبهم، قدرت ریسک فرد را پایین آورده، سن ازدواج را در او بالا می‌برد و در پی آن، الگوهای جایگزین را برای رفع نیازها پیش روی او می‌گذارد. ظهور نیروی کار نامطمئن نه تنها هزینه‌های شغلی، بلکه هزینه‌های روانی و اجتماعی متعددی را برای جوانان به همراه دارد. در این میان با افزایش افراد تحصیل‌کرده در جامعه، بیکاری و نامنی شغلی در این دسته از افراد نیز به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. پیدایش

احساس ناامنی اقتصادی به آینده شغلی، زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای جدید، اما کم‌هزینه‌تر برای افراد می‌شود.

ب) هزینه‌های ازدواج: خرج و مخارج زوج‌های جوان فقط مربوط به مراسم عروسی نمی‌شود، بلکه جهیزیه و تهیه مسکن و دیگر ضروریات را هم شامل می‌شود. مهاجرت شغلی و تحصیلی معمولاً بعد از تحصیلات یا بعد از خدمت سربازی صورت می‌گیرد. گاهی فرد مجبور است به دلیل تأمین هزینه‌های خود کیلومترها دورتر از محل زندگی خود به کار کردن بپردازد و در این شرایط برای خود سرپناهی نیاز دارد که گاه با تقسیم سقف اضطراری همراه خواهد بود.

۲- عوامل قانونی و حقوقی

الف) مهریه سنگین و ضمانت اجرای حقوقی: بدیهی است آنچه امروزه در عرف به عنوان مهریه تعیین می‌گردد، هزینه مالی سنگینی را باعث می‌شود که گاه پرداختش در توان افراد پردرآمد هم نیست. افزایش چشمگیر قیمت طلا و سکه و همچنین بالا رفتن قیمت ملک و دیگر دارایی‌های مرتبط به زندگی مشترک و عدم ثبات اقتصادی، مهریه را به یک مبحث مهم و چالشی، بلکه به یک مسئله اجتماعی و حقوقی تبدیل کرده است. در سال‌های اخیر، نظام حقوقی و قضایی ایران برای تعدیل و کاهش مهر، اقدام به تعیین سقف نموده است. این اقدام قابل نقد است؛ زیرا اولاً بر اساس ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مهر بر عهده طرفین است و این با روح این ماده در تعارض است. بنابراین نیازمند تحلیل و نقد حقوقی و اجتماعی است.

ب) ناعادلانه بودن قراردادهای ازدواج: در ایران تنها ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها، تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد، قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم با مراجعه به قانون می‌توان مسئله را پیگیری و حل کرد. اما در قانون اساسی به تبع دین اسلام، همباشی به رسمیت شناخته نشده و نابهنجاری محسوب می‌شود. طبیعتاً وقتی قانون، اصل این نوع زندگی را به رسمیت نمی‌شناسد، هیچ‌گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی‌گیرد.

عامل مهم دیگری که ممکن است کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد، این است که با این شیوه، قانون حمایت از خانواده و شرایط حاکم بر آن دور زده می‌شود. این مسئله برای

افرادی که ازدواج کرده‌اند و سپس طلاق می‌گیرند، اهمیت بیشتری دارد. در ساختار اغلب خانواده‌ها و بر اساس حقوق موجود، مرد رئیس خانواده است. هرچند از این جمله می‌توان برداشت‌های گوناگون کرد. برخی از مردان با وضعیتی که در خانه ایجاد می‌کنند، به نوعی شیوه سلطه بر زن را برمی‌گزینند. برخی از زنان هم که نمی‌خواهند چنین سلطه‌ای را بپذیرا شوند، اقدام به طلاق می‌کنند و پس از طلاق حاضر می‌شوند بدون رابطه حقوقی رسمی دائمی و فقط در قالب صیغه با یکدیگر و در زیر یک سقف زندگی کنند و تسلط مرد را نپذیرند. طبیعی است که در این شرایط، مرد قدرت ناشی از ریاست خانواده را در اختیار ندارد. محتمل است تعهدات دست‌وپاگیر ازدواج‌های سنتی، ناکارآمدی شیوه‌های انتخاب همسر و از همه مهم‌تر نامتوازن بودن حقوق خانواده با شرایط اجتماعی زنان، در گرایش به این نوع زندگی مشترک تأثیر دارد.

از طرفی به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق، کسانی که به هم‌خانگی بدون حمایت شرع و قانون تن می‌دهند، بی‌شک به مشکلات و تنگناهایی دچار هستند که ناچار می‌شوند خود را در ناامن‌ترین وضعیت زناشویی قرار دهند. اما برخی از زنانی که به چنین ارتباطی تن می‌دهند، تصور می‌کنند اگر زوجشان به آنان وفادار نبود، می‌توانند سهم خود را از زندگی طلب کنند و البته با پیامدهای دیگری روبه‌رو می‌شوند.

ج) عدم مسئولیت در همباشی بین طرفین: عدم تعهد و مسئولیت‌های زوجین، نسبت به ازدواج رسمی و قانونی، از جمله عوامل استقبال زوجین نسبت به این نوع رابطه است.

۳- عوامل اجتماعی - فرهنگی

الف) نیازهای عاطفی و کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی و اخلاقی: برخی از افراد، این سبک زندگی را تجربه مقدماتی برای زناشویی واقعی و رابطه پایدار می‌دانند و در مدت کوتاهی به زوج هم‌خانه خود علاقه شدیدی پیدا می‌کنند. ولی الزاماً همباشی به ازدواج نمی‌انجامد و پیامدهایی برای آنها به دنبال دارد. همچنین پسران و دختران جوان مهاجر که به دلیل تحصیل و یا به دلیل فشارهای جامعه سنتی از خانواده‌های خود دور شده‌اند، بیشتر جلب این نوع متفاوت از سبک زندگی ایرانی می‌شوند. آنها به علت فشار خانواده، نظارت‌های اجتماعی و مقررات محدودکننده دوران زندگی مجردی، علاقه‌ای به بازگشت به سوی خانواده و شهر خود ندارند. جوانان برای رفع نیازهای عاطفی و جنسی خود و برای پرهیز از تعهدات ازدواج دائم، حس استقلال‌طلبی، هزینه‌های سنگین ازدواج، فراهم نبودن امکانات

لازم برای زندگی مشترک رسمی، کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی و اخلاقی، قوانین و شرایط دشوار عقد و طلاق و متأثر از سبک نوین ازدواج بازنمایی‌شده در رسانه‌ها و... از همبازی استقبال می‌کنند که می‌تواند باعث ایجاد نابهنجاری در جامعه شود.

(ب) **تعارض‌های نسلی:** مفهوم شکاف در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزها و تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز می‌کند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه زندگی جدید، شورش ضد هر چیزی است که از نظر جوانان، سنت تلقی شده باشد. گریز از سنت باعث ایجاد پدیده‌های موسوم به شکاف بین نسل‌ها شده است. شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری مابین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میان‌سال هرچند در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند. شکاف نسلی هنگامی محقق می‌شود که واحدهای نسلی شکل گیرد.

کارل مانهایم، نیروی جدیدی را که دارای موقعیت‌های جدید و تجربه‌های متفاوت باشد، زمینه‌ساز شکل‌گیری واحدهای نسلی می‌داند. به نظر می‌آید که تفاوت در موقعیت‌ها مثل دانش، گرایش و رفتار معطوف به دو گروه سنی جوان و پیر، منجر به شکاف نسلی می‌شود. اما باید دانست که شکاف نسلی با کشمکش نسلی تفاوت دارد؛ زیرا در مورد شکاف نسلی، واحدهای نسلی به‌رغم تجربه‌های متفاوت، در کلیت فرهنگی اجتماعی به تعامل می‌پردازند. در صورتی که کشمکش نسلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که بین دو موقعیت متفاوت نسلی بر سر ارزش‌ها به جای تعامل، تعارض بروز کند.

(ج) **تضاد فرهنگی:** فرهنگ ازدواج و طلاق در جامعه تغییر کرده است و با تغییرات فرهنگی، تشریفات و الزامات غیر ضروری در مناسبات فرهنگی و اجتماعی به جامعه سرایت کرده است. در کلان‌شهرهایی مانند تهران با وجود قومیت‌های مختلف و گروه‌های شهری متنوع با پایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوت، تضاد فرهنگی در همه نهادها مشهود است. ولی بیشترین تضاد و گسست فرهنگی در خانواده، خود را نمایان می‌سازد. همچنین به علت عدم تطابق در فرهنگ‌ها و نبود وفاق هنجاری برای دستیابی به هدفی مشخص، اعضا ابزار متفاوت و گاه نامشروعی را انتخاب می‌کنند که خود زمینه‌ساز بروز آنومی در خانواده‌ها خواهد شد. افزایش تحصیلات، یکی از عوامل بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران است. در

گذشته دختران با ازدواج هویت پیدا می‌کردند، در حالی که اکنون عوامل دیگری مانند تحصیلات، اشتغال، کسب استقلال اقتصادی و... این هویت را به آنها می‌دهد. درباره ازدواج پسرها، افزایش سطح توقعات و نوسانات اقتصادی و بی‌ثباتی شغلی و مالی، مهریه‌های سنگین و تعهدات حقوقی و قانونی ازدواج، الگوی زندگی به سبک همباشی را گزینه‌ای نوین در تغییرات فرهنگی جوانان به عنوان انتخابی متفاوت از نسل‌های پیشین در پیش روی آنها قرار داده است.

د) تغییر سبک زندگی: در جامعه سنتی، معیارهای زندگی، ازدواج، مهمانی دادن، مسافرت رفتن و... محدود بود. ولی اکنون تشریفات و الزامات محدود به طبقه و یا جامعه خاص نیست و به واسطه جهانی شدن و گسترش مولتی‌مدیا و شبکه‌های اجتماعی، افراد مختلف در جریان تغییرات در سبک زندگی، ارزش‌ها و مناسبات رایج قرار می‌گیرند و تحولات فرهنگی ناشی از تغییر نسل‌ها، مدرنیزاسیون و درهم‌تنیدگی زمان و مکان به واسطه عصر اطلاعات به فرهنگ‌های دیگر اشاعه یافته و باعث تضاد فرهنگی با جامعه سنتی و نسل‌های پیشین شده است.

نتیجه‌گیری

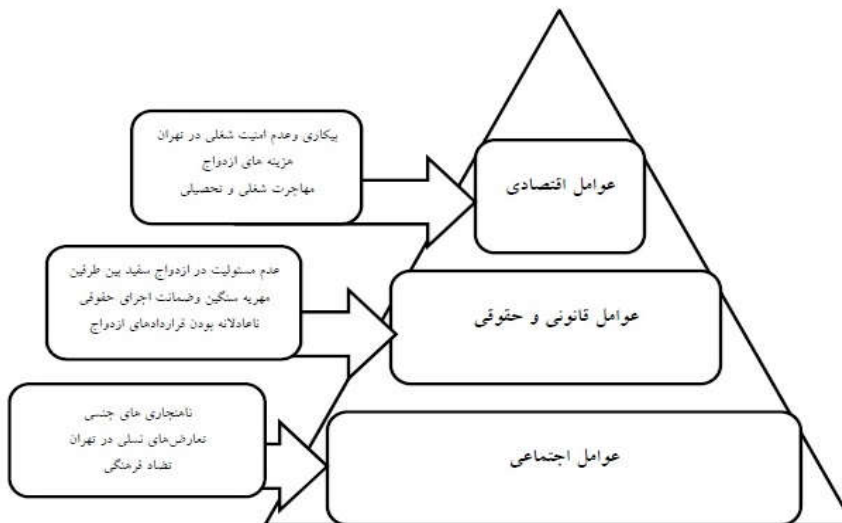
همباشی، یکی از چالش‌های جدید و نوپدید جامعه ایران است گرچه در دهه اخیر مراسم ازدواج پرهزینه و تشریفاتی دیده می‌شود ولی ازدواج بخش مهمی از آیین فرهنگی خانواده‌های ایرانی نیز محسوب می‌شود که تغییر در سبک زندگی، مدرنیزاسیون، گسست نسلی و ظهور ارزش‌های نوین در نسل جوان بر چگونگی آن تأثیرات چشمگیری داشته است. کاهش گرایش به ازدواج و تمایل به همباشی در جامعه نه تنها با هنجارهای فرهنگی و اجتماعی در تضاد خواهد بود بلکه پیامدهای حقوقی و قانونی قابل تاملی را متوجه افراد خواهد کرد.

با توجه به مطالب بیان شده، مهم‌ترین عوامل گرایش به این رابطه، تغییرات فرهنگی جامعه ایران، مشکلات مالی جوانان، محک زدن رابطه و آشنایی بیشتر، اعتقاد نداشتن به ازدواج، سست شدن اعتقادات مذهبی، افزایش مردان و زنان تنها بعد از طلاق، الگوبرداری از سبک زندگی رایج در جامعه جهانی، تغییر در سطح انتظارات خانواده‌ها، نوسانات و بی‌ثباتی

اقتصادی، هزینه‌های سنگین در مناسبات و تشریفات مراسم، فشارهای تعهد حقوقی و مالی، و رهایی از ضمانت‌های رسمی و قانونی ازدواج رسمی است.

همباشی، آسیب‌های اجتماعی و روانی زیادی برای جامعه، طرفین و خانواده آنان ایجاد می‌کند. مهم‌ترین این آسیب‌ها عبارتند از: کم شدن حس مسئولیت، تحمیل هزینه اضافی بر جامعه برای پرورش فرزندان احتمالی این ارتباط، کم شدن اعتماد زوجین به یکدیگر، عدم حمایت اجتماعی و فقدان ضمانت قانونی و حقوقی، زیاد شدن مجرد قطعی، کاهش روابط خویشاندی، کاهش فرزندآوری، کاهش شانس مادر شدن دختران و...

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میان عوامل گسترش پدیده همباشی در منطقه ۱۷ تهران به ترتیب عوامل اجتماعی، عوامل قانونی و حقوقی و در نهایت عوامل اقتصادی، بیشترین تأثیر را دارند. این نتایج همسو با یافته‌های قدسی و بیات (۱۳۹۳)، آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، خلج‌آبادی فراهانی و مهریار (۱۳۸۹)، ابادری و همکاران (۱۳۸۷)، اعظم‌آزاده (۱۳۸۱)، ایواسا (۲۰۰۵) و شیمیل و وو (۲۰۱۱) است. بنابراین مدل مفهومی پژوهش به صورت زیر ارائه می‌شود:



شکل ۶- مدل مفهومی پژوهش

پیشنهادها

۱. برای فراهم کردن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی راهکارهای مقابله با چنین پدیده‌ای، در قدم اول باید آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی عمومی انجام داد. تأثیرگذارترین و کوتاه‌ترین راه مقابله با هر ناهنجاری و رفتار غلط اخلاقی، اجتماعی، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی دقیق و اقناع افکار عمومی است.
۲. مهارت‌های ایجاد ارتباط میان جوانان و والدینشان باید هم به جوانان و هم والدین آموزش داده شود. والدین نیازمند توانمندی‌هایی برای ارتباط بیشتر با جوانان و درک نیازهای آنها هستند. زندگی امروز نیازمند مهارت‌هایی است که از طریق آموزش قابل دریافت است. سازمان‌ها و نهادهای مختلف می‌توانند در این زمینه مشارکت کنند؛ از رسانه‌های جمعی که بیشترین مخاطبان را دارند گرفته تا پایگاه‌های مردمی شهرداری در محله‌های مختلف مانند سرهای محله. این سازمان‌ها می‌توانند آموزش مهارت‌های خانواده به والدین را در فهرست برنامه‌های آموزشی خود قرار دهند.
۳. رواج ازدواج‌های ساده، مهریه‌های سبک و کاستن از بار سنگین سنت‌ها کمک می‌کند که جوانان بتوانند بدون ترس و وا همه، تن به ازدواج‌های ثبت‌شده دهند.
۴. دولت باید در این زمینه کار اصولی و درازمدت انجام دهد. زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور نیازمند تغییرات اساسی است و سرمایه‌گذاری روی جوانان باید در اولویت فعالیت‌های دولت قرار گیرد.
۵. با افزایش میزان پایبندی جوانان به ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگ‌سازی و تشویق جوانان به ازدواج دائم می‌توان از میزان تمایل جوانان به روابطی مانند ازدواج سفید کاست و جامعه را از عوارض چنین پیوندهایی سیاه و شومی مصون نگه داشت.
۶. در جامعه ایران، ضعف‌های فرهنگی منجر به پدید آمدن توقعات بیجا و سنت‌های غلطی در خانواده‌ها و افراد شده است. مثلاً هرگاه فردی قصد ازدواج با دیگری را داشته باشد، وجود هرگونه رابطه دوستی یا آشنایی ولو کوتاه‌مدت و عادی در گذشته فرد، باعث امتناع طرفین از ازدواج با طرف مقابل می‌گردد. بدیهی است در چنین جامعه‌ای باید به تقویت زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و جامعه‌شناختی پرداخت. آموزش‌های لازم باید از سنین اولیه به فرد داده شود تا فرد امکان راحتی بیشتری با والدین برای حل مشکلاتش داشته باشد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵) تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران، تیسرا.
- آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۱) «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱-۳۴.
- اباذری، یوسف و دیگران (۱۳۸۷) «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»، پژوهش زنان، دوره ششم، شماره ۱، صص ۷۵-۱۰۳.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۷) مدت معلوم، مهر معین: ارزیابی تأثیر اجتماعی- اقتصادی ازدواج موقت (صیغه) در ایران. www.kameelahmadi.com
- ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی (۱۳۹۰) روش‌های کاربردی تحقیق، تهران، کیهان.
- اشتراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۱) «چگونگی جدایی‌گزینی سکونت در شهر تهران»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴-۴۵، صص ۲۵-۵۰.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۱) مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق ترکیبی و آمیخته، رویکرد متداول در علوم رفتاری، تهران، دیدار.
- بانکی‌پور فرد، امیرحسین (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی نهاد خانواده در ایران با تأکید بر وضعیت ازدواج، قابل دسترسی در www.iranwomen.org
- بالوش، مهین و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی تأثیرات جهانی شدن در تحولات ساختار خانواده و تغییر سبک زندگی زنان شهری»، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران.
- بستان، حسین (۱۳۹۰) «راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، پاییز، صص ۱۶۳-۲۰۹.
- بنت، الف (۱۳۸۶) فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، باختران.
- تافلر، الوین (۱۳۸۵) موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، چاپ سوم، تهران، علم.
- تنهایی، ابوالحسن و عالیبه شکربیگی (۱۳۸۷) «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد آستیان، شماره ۱۰، صص ۳۳-۵۶.

جمشیدیها، غلامرضا و سهیلا صادقی فسایی و منصوره لولآور (۱۳۹۲) نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، زن در فرهنگ و هنر، ۵(۲)، ۱۸۳-۱۹۸.

چیل، دیوید (۱۳۸۸) خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، افکار. خلج‌آبادی فراهانی، فریده و امیر هوشنگ مهریار (۱۳۸۹) «بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۴۴۹-۴۶۸.

دانایی‌فرد، حسن و مجتبی امامی (۱۳۸۶) «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده-بنیاد»، اندیشه مدیریت، شماره دوم، صص ۶۹-۹۷.

رضایی، حسن (۱۳۹۴) ازدواج سفید یا هم باشی سیاه، دو ماهنامه فرهنگی-اجتماعی، شماره ۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) آنومی، یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، سروش.

زاهدی اصل، محمدجواد و دیگران (۱۴۰۰) «تجارب و چالش‌های دختران با سابقه هم‌خانگی»، رفاه اجتماعی، دوره بیست‌ویکم، شماره ۸۰، صص ۲۷۵-۳۰۹.

صادقی، رسول و مریم رضایی (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج در شهر تهران»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره هجدهم، شماره ۴۵، صص ۹۴-۱۲۳.

سرایبی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.

شیخ الاسلامی، عبدالرضا (۱۳۹۰) وزیر کار و امور اجتماعی، ۱۳۹۰/۸/۲۴، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ ایرنا www.irna.ir.

عباسی اسفنجیر، علی اصغر و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۷، صص ۱۵۱-۱۷۹.

علی‌احمدی، امید (۱۳۸۹) تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، تهران، شهر. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷) مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایرانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگی اجتماعی وزارت علوم.

فرامرزی، فرزانه و دیگران (۱۳۹۶) «برساخت اجتماعی همباشی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از همباشان»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱ (اولین ویژه‌نامه جامعه‌شناسی خانواده)، صص ۹۲-۱۱۹.

قدوسی، سمیه و نرگس بیات (۱۳۹۳) ازدواج سفید: درد یا درمان؛ بررسی پدیده ازدواج‌های غیر

- رسمی در ایران، نشریه زنان امروز، شماره ۵،
کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۴) «بررسی سطح، علل و عوامل تعیین کننده مرگومیر تهران بزرگ در سال
۱۳۷۵»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، مهر، صص ۱-۳۰.
- کرامتی، هادی و دیگران (۱۳۸۴) «بررسی و مقایسه کارکرد خانواده و سیمای روان‌شناختی فرزندان
شاهد»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار، صص ۵۷-۷۵.
- گرامرودی، غلامرضا، مکارم، جلیل، علوی، سیده شهره، و عباسی، زینب. (۱۳۸۸). عادات پرخطر
بهداشتی در دانش آموزان شهر تهران. پیش، (۱)۹، صص ۱۳-۱۹.
- گلچین، مسعود (۱۳۷۹) «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده در جست‌وجوی یک الگوی
مناسب»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۲۸
و ۲۹، صص ۴۱-۷۹.
- گلچین، مسعود و سعید صفری (۱۳۹۶) «کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط
زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایند و پیامدهای هم‌خانگی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران،
دوره اول، شماره ۱، بهار، صص ۲۹-۵۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۳) «تغییرات اجتماعی ازدواج»، کتاب زنان، سال هفتم، شماره ۲۶،
زمستان، صص ۱۷۲-۲۰۲.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۷) درآمدی بر روش تحقیق کیفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
محمدی شکیب، عباس (۱۳۷۹) نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره منافع فردی و جمعی، تهران،
مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- مجدفر، فاطمه (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی عمومی، چاپ سوم، تهران، شعاع.
میرزایی، حسین (۱۳۸۵) بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی،
دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- موحد، مجید و دیگران (۱۳۹۱) «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده
(نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، شماره ۳،
صص ۱۵۹-۱۷۸.
- میشل، آندره (۱۳۸۵) پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نگاه،
نقادان، منصور (۱۳۷۶) مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی، تهران، آوای نور.
- وستون روث، لیکسیاکو و دیوید دواوس (۱۳۸۳) «تأثیر زندگی مشترک پیش از ازدواج بر فروپاشی ازدواج»،
ترجمه علی گل محمدی، مطالعات راهبردی زنان، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۳۶۰-۳۷۵.

- Berghammer, Caroline, Perelli-Harris, et al. (2011) The Educational Gradient of Childbearing within cohabitation in Europe." *Population and development review* 36.4 (2010): 775-801.
- Iwasawa, M (2005) 'Cohabitation in Japan', Mainichi Shimbun (ed.), in Family Attitudes in an Era of Very Low Fertility: Report on the 1st Survey of Population, Family, and Generations, Population Problems Research Council (in Japanese).
- Macklin, Rob (1980), 'Problems in Teaching of Ethics: Pluralism and Indoctrination', *Ethics of Higher Education* (Plenum Press, New York), pp. 61-101.
- Nazio, Tiziana (2008) *Cohabitation, Family & Society*, London: Routledge, Perelli-Harris, B., W, Sigle-Rushton, M. Kreyenfeld, T. Lapp egård, R. Keizer, and
- Regnerus, Mark. and J. Uecker, (2011) *Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.
- Schimmele, Christoph, Zheng Wu, Cohabitation and social engagement (2011) <https://doi.org/10.25336/P60K7H>.
- Within Cohabitation in Europe', *Population and Development Review*, Vol. 36, No. 4,